



آیت الله حسین نوری

# اقتصاد اسلام

## درواه ریشه کن ساختن فقر

### فاجعه بزرگ بشری

اگر بگوئیم: مسئولین ساخت جامعه انسانها تا با کوشش بی‌گیر و طرحهای مؤثر و نتیجه بخش خود "فقر" را از میان بردارند و همه افراد را در یک زندگی نسبتاً مرفه و بدون نگرانی و درد سر اقتصادی سهیم نکنند در راه ساختن جامعه، موفقیت بدست نیاورده‌اند سخن گزاف نگفتیم.

روی همین اصل است که دین اسلام - چنانکه مشروحا خواهیم گفت - از آغاز "فقر" را یکی از مصیبت‌های بزرگ و بلائی عظیم جامعه بشری که تا سرحد نابود کردن و ساقط نمودن آنها تاثیر دارد معرفی کرد و ریشه کن ساختن آن را از اجتماع، هدف و وجهه همت خود قرار داد.

زیرا این موضوع روشن است تا هنگامی که افرادی در جامعه در آتش "فقر" میسوزند

استعداد آنها به شکوفائی نمی‌رسد و رشد فکری و فرهنگی در باره آنها تحقق پیدا نمی‌کند و نیز تا "فقر" و کمبودهای اقتصادی وجود دارد تهذیب اخلاق و تربیت صحیح در سطح عموم جامعه بطور کامل و جامع صورت نمی‌گیرد و در نتیجه زمینه حکومت فساد و فحشا باقی می‌ماند.

و تا هنگامی که تهیدستی و احتیاج شدید زندگی روح و فکر افرادی را سرکوب می‌کند و به آنها مجال توجه به علم و دانش و فرصت برداشتن گام‌هایی در راه تکلیک و صنعت نمی‌دهد چنین افرادی هرگز به تکامل لازم ولایق خود نمی‌رسند.

و نیز تا وقتی که "فقر" در جامعه وجود دارد، اجتماع از بهداشت کامل محروم و در معرض انواع بیماری‌هایی که خود زمینه ای

برای رشد عوامل انحطاط است وجود خواهد داشت.

و بالاخره تا زمانی که "فقر" وجود دارد راه نفوذ استثمار و استعمار مسدود نگردیده است و تا این راه‌های اهریمنی بسته نشده است، پروژه‌ها و طرحهای دیگر دردها را چندان درمان نمی‌کند و کشتی جامعه را به ساحل سلامت نمی‌رساند.

ما در اینجا لازم نمی‌بینیم که در روشن ساختن مفهوم "فقر" بحث کنیم زیرا برای همه روشن است که "فقر" به معنای شدت احتیاج است و هراسانی تا هنگامی که در لوازم زندگی خود از قبیل خوراک و پوشاک و مسکن و دارو و دوا... (در حد رفع احتیاج نه در حد تجمل) محتاج است فقیر است و لازم است که گام‌های مؤثری در راه

تأمین این قبیل نیازمندیها برداشته شود تا این بلای بزرگ بکلی از میان برود

تذکر این نکته نیز لازم است که هرچند "فقر" - چنانکه گفته شد - منحصر به احتیاج انسانها از لحاظ مواد غذایی نیست ولی برای منعکس ساختن گوشای از این مصیبت عظیم، امروز کتابهای فراوانی در مورد "گرسنگی" برشته تالیف درآوردند تا نموداری از فقر یعنی فاجعه بزرگ بشری و آثار آن را منعکس سازند و مخصوصا بر این موضوع تاکید دارند که دوسوم مردم جهان گرسنه‌اند! و ما هم اکنون در این مقاله مقداری در مورد همین موضوع یعنی "گرسنگی" بحث می‌کنیم و بقیه مطالب مربوط به موضوع "فقر" را بتوفیق خداوند متعال به آینده موکول می‌کنیم.

"گرسنگی" پدیده‌ای است که خود را با سیماهای گوناگون نشان می‌دهد: گاهی

مجسم می‌گردد یا تجسمی از انسانهای نیمه جان که در نتیجه جنگهای ویران کننده با زلزله و طوفانها با مرگ دست بگریبانند بنظر می‌رسد.

اما بحث ما مربوط به این نوع گرسنگی که مخصوصا برای خبرنگاران و خوانندگان نشان فقط جالب است نیست زیرا نوع دیگری از گرسنگی وجود دارد که بظاهر تا این اندازه تکان دهنده و جالب نیست اما از لحاظ تاثیر اجتماعی به مراتب مهمتر است زیرا توده‌های وسیعی از مردم را در بر می‌گیرد و به گونه‌ای مداوم و نسلی بعد از نسل را مورد حمله قرار می‌دهد بطوری که قربانیان این نوع گرسنگی که ما آنرا "گرسنگی کیفی" می‌نامیم از قربانیان گرسنگی نوع اول که "گرسنگی کمی" نامیده می‌شود بیشتر است مثلا در چین گرسنگی با اندازه‌های شایع است که آن کشور را "سوزمین گرسنگی"



می‌نامند که بموجب مطالعات تاریخی دقیقی که در "دانشگاه نانکن" بعمل آمده ثابت شده است که در طی دو هزار سال گذشته مردم چین مجموعا ۱۸۲۹ بار با قحطیهای بزرگ روبرو شده‌اند و با عبارت دیگر تقریبا هر سال یک قحطی در چین روی داده است و در طی این قحطیها میلیونها افسراد انسانی از گرسنگی جان سپرده‌اند، اما در جنب این واقعیت نکته دیگر این است که با تجزیه آماری که از مرگ و میرهای عمومی و مرگ و میر کودکان در کشورهای مختلف

بصورت بی غذایی کامل و بنیان برانداز که قربانی‌های فراوانی در سطح بزرگ جامعه بشری بوجود می‌آورد و گاهی بصورتیهای مختلف کمبود مواد لازم غذایی جلوه‌گر می‌شود.

برای توضیح این مطلب باید گفت: هنگامی که درباره گرسنگی بحث می‌شود فوراً تصویری از مردمی که در نتیجه قحطیهای مربوط به کمبود باران و آب و پدیده خشکسالی گرفتار کم و کسر غذایی کماحیانا آنها را تا سرحد مرگ می‌کشاند در نظر

بعمل آمده است معلوم شده که قسمت اعظم مرگها بعلت کمبود مواد غذایی و "گرسنگی کیفی" بوده است این نوع گرسنگی در چین مدام کشتار می‌کند و مبالغه نیست اگر بگویم که در حدود پنجاه در صد از مرگ و میرهای کشور چین مستقیم یا غیر مستقیم بر اثر گرسنگی روی می‌دهد و آنجا که می‌گوئیم غیر مستقیم از این رو است که گرسنگیهای تدریجی بدن را فرسوده و ضعیف می‌کند و از مقاومتش می‌کاهد و آن را برای ابتلا بهر نوع بیماری آماده می‌سازد.

تعداد افرادی که باین ترتیب فدای تغذیه ناقص در یک دوران طولانی می‌شوند دهها مرتبه بیشتر از کسانی است که فدای قحطیهای حاد و یا فدای بیماری‌های همه گیر می‌شوند.

در گینه جدید از هر ده کودکی که بدنیا می‌آید هشت نفر آنها پیش از رسیدن به سن بلوغ می‌میرند بموجب بررسیهایی که بتازگی در این ناحیه بعمل آمده است علت این مرگ و میر خارق العاده ناشی از آن است که نوزادان هنگامی که بدنیا می‌آیند بر اثر گرسنگی طولانی مادر و پدر خود موجودات نحیفی هستند و پس از ولادت نیز بر اثر تغذیه ناقص و ناچیز نمی‌توانند بدرستی رشد کنند.

اگر فرض کنیم که قحطی وحشتناکی ناگهان بر کشور "گینه" جدید مستولی شود باز باید گفت که نتیجه آن کم زبان تر از این گرسنگی مزمنی است که در آنجا حکمفرمایی می‌کند.

گرچه گرسنگی حاد که همان "گرسنگی کمی" است ممکن است انسان را متاثر بسازد ولی بطور قطع در هر نقطه‌ای از جهان که "گرسنگی کیفی" با بصحنه بگذارد بیشتر بیداد میکند

اما این ماشین زنده یک ویژگی دارد که آنرا از ماشین‌های دیگر متمایز می‌سازد. این ماشین قدرت آن را دارد که مواد فرسوده خویش را به وسیله کار خودش دوباره احیا و تجدید کند.

این همان معجزه ظاهری رشد و نمو و تعادل حیاتی است که دستگاه بدن انسان بوسیله خوراک به تحقق می‌رساند. بنابراین غذا و خوراک است که وسایل لازم برای کار و حفظ و ترمیم ماشین انسانی را فراهم می‌کند.



بنابراین آنها را باید فقط از راه غذا به بدن برساند و در غیر این صورت است که عواقب وخیم کسر مواد غذایی در ماشین بدن پدیدار می‌گردد. پس به این نتیجه می‌رسیم که تغذیه برای اینکه پاسخگوی نیاز بدن گردد باید کافی و کامل باشد. یعنی باید بتواند به مجموعه دستگاه‌های بدن همه نیروهای مورد نیاز و همه مواد متنوع لازم برای حفظ تعادل مادی آن را برساند.

و بدین قرار اهمیت فوق‌العاده خوراک از لحاظ بیولوژی و این واقعیت مهم که خوراک حیاتی‌ترین نیاز بدن انسان است از همین جا سرچشمه می‌گیرد. بوسیله غذا است که انسان نیروی لازم برای انجام اعمال مختلف و مواد لازم برای ترمیم بافتهای بدن و تامین مصارف فیزیولوژیکی را فراهم می‌آورد. اگر غذا فقط منبع نیرو بود انسان می‌توانست تنها بایک نوع ماده غذایی زندگی کند همانطور که ماشین تنها با یک نوع سوخت بحرکت درمی‌آید اما برای انسان "غذا" نه تنها سوخت است بلکه یگانه منبعی است که می‌تواند مصالح گوناگون تشکیل دهنده ساختمان پیچیده بدن را تامین کند. و از آنجا که هیچ نوع موادی دیگر نمی‌تواند جانشین این مواد شوند و بدن انسان نیز قادر نیست خود بخود آنها را تولید کند

اخیرا کمیسونی از متخصصین مأموریت یافت تا در باره شرایط زندگی در عقب مانده‌ترین نواحی جهان تحقیقات کند و بالاخره باین نتیجه رسید که شایع‌ترین و شدیدترین بیماری که افراد بشر را رنج می‌دهد همان کم غذایی است یعنی مشتمل نبودن غذاهائی که مصرف می‌شود بر موادی که برای بدن لازم است می‌باشد زیرا این بیماری آنها را علیل می‌کند و برای ابتلا به یک سلسله بیماریهای دیگر هم مستعد و آماده می‌سازد.

اگر تعجب نکنید در حال حاضر کمبود مواد غذایی همچنان سلامت دست کم هشتاد و پنج درصد از افراد انسانی را مورد حمله قرار می‌دهد! (۱)

برای اینکه بطرز عمل و مکانیزم این گرسنگی مخفی که عامل وحشتناک چنین بیدادها است بی‌بهریم لازم است طی یک بررسی روشن کنیم که پدیده‌های تغذیه انسان چیست؟ ما در اینجا آن پدیده‌هایی را که برای حفظ سلامت اعمال حیاتی بدن روی میدهد در طی این مثال روشن می‌سازیم:

مجموعه اعضای بدن انسان ماشین را بوجود می‌آورد که شباهت زیادی به ماشین‌های دیگر دارد همه اعمالی که بوسیله این ماشین انجام می‌گیرد همواره نتیجه یک تغییر شکل نیرو است که در خلال مکانیزم پیچیده آن صورت می‌گیرد، سوختی که ماشین انسانی مصرف می‌کند "غذا" است و این غذا بوسیله موتور انسانی سوخته میشود و نیروی لازم برای انجام اعمال حیاتی را تهیه می‌کند همچنانکه در هر ماشین برای تولید حرارت "زغال" یا "بنزین" سوزانده می‌شود.

**آماده دارد**

(۱) کتاب ژئوپلیتیک گرسنگی ص ۷۱